

پول های بادآورده ای که باد بُرد!

۲۶ بهمن ۱۳۹۳ ساعت ۱۸:۰۸

حاکمان سلسله ی پهلوی و بویژه پهلوی دوم در کنار مفاسد سیاسی و اخلاقی، به مفاسد مالی و اقتصادی نیز آلوده بودند و در این مسیر گوی سبقت را از حاکمان مستبد و فاسد جهان ربودند.

بی تردید حجم انبوه ثروت بی حساب خاندان پهلوی و بخصوص محمدرضا پهلوی حاصل دسترنج و یا هوش و ابتکار وی نبود، بلکه ثمره ی چپاول و غارت سرمایه های ملت ایران بود، ملتی که از نیازهای اولیه ی زندگی محروم بودند، اما بجای آن، شخص شخیص محمدرضا پهلوی (!) همراه با اطرافیانش دست به خوشگذرانی ها و هوسبازی هایی می زدند که گاه با حماقت برابری می نمود.

میلیونر شدن یک شبِ ملکه

ثروت بی کرانی که با چپاول ملت ایران از آن محمدرضا پهلوی شده بود، از آن جا که بادآورده بود، سرنوشتی جز بر باد رفتگی نیز نمی توانست در انتظار آن باشد، چنانچه اردشیر زاهدی در همین رابطه، به گوشه ای از هزینه های شاه برای جلب توجه «ثریا اسفندیاری» اشاره کرده و می نویسد:

«مهریه ی ملکه ثریا در اسفندماه سال ۱۳۳۶ به پول آن زمان، نیم میلیون تومان بود که اعلیحضرت با جوانمردی قبول کردند دو برابر آن یعنی یک میلیون تومان بپردازند که این مبلغ به صورت معادل دلاری آن، به حساب ملکه ی سابق ریخته شد. ضمناً شاهنشاه بهتر از جانم دستور فرمودند کلیه ی جواهراتی که طی هشت سال گذشته برای ملکه ی سابق خریداری شده و یا از رؤسای سایر کشورها و میهمانان داخلی و خارجی گرفته شده است، به ایشان تحویل گردد که من شخصاً مأمور تحویل این جواهرات شدم و در جریان هستم که بخشی از آن جواهرات، توسط ملکه ی سابق به جواهرفروشی کارتیه ی پاریس به بهای ۲۰ میلیون تومان فروخته شد که در آن زمان یک رقم نجومی محسوب می شد و بدین ترتیب، ملکه ی سابق در ردیف میلیونرهای سرشناس جهان قرار گرفتند. در آن موقع بهای هر دلار، چیزی معادل چهار تومان ایران بود. از طرف دیگر اعلیحضرت دستور فرمودند تا زمانی که ملکه ثریا ازدواج نکرده اند، از محل درآمدهای بنیاد پهلوی، ماهیانه به طور مرتب ۱۰ هزار دلار به ایشان پرداخته شود. اقدام چشمگیر دیگر اعلیحضرت که نهایت جوانمردی ایشان را می رساند، خرید [او] اهدای یک ویلای مجلل در حومه ی پاریس به ملکه ی سابق بود. هم چنین تعداد ۵۰ چمدان و بسته ی بزرگ حاوی انواع پالتوهای پوست و عتیقه ها و

اجناس و تابلوهای نقاشی مورد علاقه ی ملکه سابق را به انضمام ۳۰ جعبه حاوی سرویس های چینی قرن شانزدهم، به محل اقامت ایشان در حومه ی پاریس منتقل کردیم.»

پول هایی که خرج سالن های مُد شد!

این روند در خصوص فرح دیبا نیز تکرار شد و برپایی جشن های باشکوه و پرهزینه برای ازدواج های مکرر از حقوق حقه ی شاه محسوب می شد. فریده دیبا درباره ی عروسی دخترش چنین نقل کرده است:

«برای جشن عروسی دخترم فرح، هواپیمای اختصاصی به طور مرتب بین تهران و پاریس حرکت می کرد تا لوازم مورد نیاز مجلس جشن را به تهران بیاورد. گاهی اوقات خیاط فرانسوی که فراموش کرده بود یک نوار یا روبان را به تهران بیاورد. هواپیما را به فرانسه برمی گرداند تا برای او یک قطعه روبان بیاورد! در حالی که همین روبان در تهران هم وجود داشت.»

طبیعی است چنین جشنی مقدمه ای بر یک زندگی سراسر هزینه و ریخت و پاش، آن هم از کیسه ی ملت باشد. مینو صمیمی در این باره چنین می نویسد:

«وقتی که چندسالی از ازدواج فرح با شاه نگذشته بود، ملکه لباس هایش را از انواع ساده تر و مناسب تر انتخاب می کرد و به هر حال می کوشید آن چه به تن می کند با شرایط یک کشور عقب مانده مغایرت نداشته باشد، ولی به مرور که قدرت و ثروت شاه افزایش یافت، ملکه هم به لباس های شیک و گران بها رو آورد و با هدف جلوه گری در مقابل مردم، هر روز بیش از پیش مبالغی سرسام آوری صرف خرید لباس کرد، تا جایی که بی وقفه با سالن های مد سراسر جهان تماس داشت و آخرین مدل های لباس را به آن ها سفارش می داد.»

حضور در سن موریتس و کارهای احمقانه!

سفرهای طولانی مدت تفریحی شاه و خانواده اش به خارج از کشور - عمدتاً اروپا و آمریکا - به صورت یک عادت درآمد و شاه و دربار پهلوی، بهره بردن از چنین تفریحات را حق مسلم خود فرض می کردند. مینو صمیمی که به دلیل تسلط به زبان های آلمانی، فرانسه و انگلیسی در بسیاری از این سفرها در خدمت شاه و ملکه بود، در خاطرات خود چنین نوشته است:

«شاه و درباریان نیز از جمله افرادی بودند که همه ساله از حدود ۲۰ ژانویه برای اسکی و سایر تفریحات به سوییس می آمدند و در ماه مارس به ایران بازمی گشتند تا تعطیلات بهاری خود را در ویلاهای کرانه ی دریای خزر بگذرانند. در بین پیست های مختلف اسکی سوئیس، دربار ایران معمولاً «سن موریتس» را انتخاب می کرد، که گرچه محلی است بسیار لوکس و پرهزینه، ولی دسترسی به آن از بقیه ی تفریح گاه های زمستانی سوییس مشکل تر است. همه ساله قبل از آغاز سفر شاه، دو طبقه ی کامل از

گراند هتل «دولدر» برای مدت دو ماه اجاره می شد تا مورد استفاده ی شاه و همراهانش در زوریخ قرار گیرد و گرچه شاه و ملکه قاعدتاً پس از یک هفته اقامت در زوریخ، برای گذراندن بقیه ی دوره ی سفر خود عازم سن موریتس می شدند، ولی سفارتخانه اجاره ی دوطبقه ی کامل هتل «دولدر» را تا پایان دوماه کماکان می پرداخت.»

صمیمی در ادامه چنین می نویسد:

«شاه و ملکه با یک هواپیمای اختصاصی به سوییس می آمدند و ما ابتدا می بایست دو طبقه از هتل بزرگ «دولدر» را برای اقامت یک هفته ای آن ها و ۴۰ تن همراهانشان آماده کرده، سپس وسایل لازم را برای دو هفته اسکی بازی شاه و ملکه در شهر «سن موریتس» مهیا سازیم. از میان ۴۰ همراه شاه و ملکه، ۲۵ نفرشان را مأمورین امنیتی و محافظ تشکیل می دادند که برای همه ی آنان نیز همیشه می بایست حدود ۴۰ اتومبیل با رانندگان قابل اعتماد و نیز ۱۰ فروند هواپیمای کوچک آماده باشد.»

البته هزینه های این سفرها به موارد فوق محدود نمی شد، بلکه اقدامات متفاوتی برای ارضای هوس ها و خودنمایی های خاندان سلطنت در طول این سفرها صورت می گرفت، من جمله:

«تعدادی اتومبیل های گران قیمت رولز رویس ویژه ی شاه در سفارت ایران در سوییس وجود داشت که تمام وسایل فلزی روی داشبورد و دستگیره های آن ها از طلای ناب بود.»

باز هم نمونه ی دیگری به قلم مینو صمیمی:

«در تمام مدت اقامت شاه و ملکه در سوییس، هواپیماهای اختصاصی متعددی بین تهران و زوریخ پرواز می کردند تا روزانه علاوه بر جابه جا کردن درباریان و مقامات کشور، انواع و اقسام وسایل مورد نیاز شاه و اطرافیانش [مثل لباس پوست خز، مواد غذایی، وسایل مصرفی، حتی مشروبات الکلی] را از ایران به سوییس و بالعکس حمل کنند.»

گاهی اوقات شکل ولخرجی و هزینه تراشی محمدرضا شاه، واقعاً غیرقابل باور و عجیب بود. مینو صمیمی در این باره در خاطراتش چنین آورده است:

«بنا به دستور شاه، یک هواپیمای اختصاصی از سوییس به لندن رفت و با خود ۲۰ لوله پماد کزایی را به زوریخ آورد. بعد هم این پمادها در فرودگاه زوریخ به یک اتومبیل انتقال یافت و با سرعت به «سن موریتس» فرستاده شد تا برای درمان خارش دست شاه مورد استفاده قرار گیرد.»

فقط دندانپزشک سوییسی!

باز هم نمونه ای دیگر از زبان صمیمی:

«روزی از تهران به سفارتخانه تلفن شد و دستور اعزام یک دندانپزشک سویسی برای معالجه ی دندان درد شاه به سفیر ابلاغ گردید. دقیقاً ۱۸ ساعت پس از دستور دربار برای اعزام دندانپزشک سویسی، ما توانستیم او را به اتفاق همسرش سوار بر جامبوجت «سویس ایر» راهی تهران کنیم و آن طور که بعداً فهمیدیم، دربار نیز برای جلب رضایت دندانپزشک امتیازاتی فوق تصور او برایش قائل شد؛ از جمله دستمزد کلان، دو هفته سفر به اصفهان و شیراز و تخت جمشید، پرداخت کلیه ی مخارج اقامت او و همسرش در ایران و دریافت یک تخته فرش ابریشمی گران قیمت به عنوان هدیه از سوی شاه.»

منابع:

۱- فردوست، حسین. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی. تهران: اطلاعات، ۱۳۷۰.

۲- زاهدی، اردشیر. خاطرات اردشیر زاهدی. تهران: عطایی، ۱۳۸۱.

۳- دیبا، فریده. دخترم فرح. ترجمه الهه رئیس فیروز. تهران: به آفرین.

۴- صمیمی، مینو. پشت پرده تخت طاوس. تهران: اطلاعات، ۱۳۶۸.

* درودی، ریحانه. دربار به روایت دربار. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۰.

منبع: تقدس

آدرس مطلب :

<https://www.cafetariikh.com/news/29597/پولا-پولا-پولا-پولا-پولا-پولا-پولا-پولا-پولا-پولا-پولا>